

بررسی پاسخ‌های حقوق کیفری به اطفال و نوجوانان متهم در مرحله پیش دادرسی در نظام حقوقی ایران

سیاوش هادی پور^۱، کرم جانی پور^۲، محمدمهدی صالحی^۳

چکیده

در آیین دادرسی کیفری نوین، کارکرد نهادهای پیش دادرسی تا اندازه‌ای متحول شده است. چنان‌که؛ دیگر این نهادها صرفاً به دنبال تعقیب متهمان و گردآوری دلیل جهت اثبات دعوی کیفری نیستند، بلکه گاه به مناسبت به آنها اختیار داده شده تا از شماری ضمانت اجراها برای پاسخ‌دهی به جرم بهره گیرند. در واقع، این نهادها که پیش‌تر فقط آماده‌کننده پرونده‌های کیفری بودند؛ این روزها علاوه بر انجام دادن این تکالیف سنتی خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوی کیفری آن‌هم در مرحله پیش دادرسی گام برمی‌دارند. این سیاست که به توسعه یافتن مأموریت نهادهای پیش دادرسی انجامیده است، اسباب «قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی» را پدید آورده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده است. قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی به این معناست که نهادهای تعقیب و تحقیق‌کننده نیز مانند دادگاه‌ها می‌توانند به مناسبت و با توجه به شرایط اطفال و نوجوانان متهم، به ارائه یک پاسخ بازپرورانه، توان‌گیرانه و چه‌بسا ترمیمی مبادرت ورزند. در بررسی حقوق کیفری ایران، روشن شد که قانون‌گذار با رعایت ممنوعیت‌های مقرر در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و اعمال پاسخ‌های اصلاحی و تربیتی رویکرد اصلاح و درمان را مبنای قانون‌گذاری خود قرار داده‌اند. البته تنوع و غنای پاسخ‌های اصلاحی-تربیتی مقرر در برابر اطفال و نوجوانان چشم‌گیر نبوده است.

کلید واژه‌ها: اطفال و نوجوانان، مرحله‌ی پیش دادرسی، پاسخ‌های بازپرورانه، پاسخ‌های ترمیمی.

* استناددهی (APA): هادی پور، سیاوش؛ جانی پور، کرم؛ صالحی، محمدمهدی. (۱۴۰۰). بررسی پاسخ‌های حقوق کیفری به اطفال و نوجوانان متهم در مرحله پیش دادرسی در نظام حقوقی ایران. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*. ۱۴(۵۱)، ۳۶۳-۳۷۸.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_689344.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

رایانامه: syavosh.hadipoorq@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: karamjanipour@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

رایانامه: ftd-salehi@yahoo.com



مقدمه

در حقوق جنایی کودکان و نوجوانان یا دادگری (جنایی) نوجوانان^۱ که بر پایه معیار «سن» تعریف می‌شود، یکی از شاخه‌های «حقوق جنایی فنی یا خاص» در پهنه علوم جنایی است که خاستگاه آن به آموزه‌ها و نظریه‌های اثبات‌باوران آغاز سده بیستم بازمی‌گردد. در آن دوران، کودک و نوجوان به منزله یک انسان که دارای شخصیت، روان و جسم مستقل از بزرگسالان است، مورد توجه قرار گرفت. بازتاب این نگرش در علوم جنایی به این نتیجه انجامید که کودکان و نوجوانان در برابر بزهکاری آسیب‌پذیرتر و شایسته توجه و حمایت بیشتر هستند (کرامتی معز، ۱۳۹۹: ۴۲).

در عرصه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان اصول متعددی حاکم‌اند که از جمله آنها می‌توان به اصل بی‌گناه بودن، کمترین مداخله حقوق کیفری و حمایتی بودن تدابیر سیاست جنایی اشاره کرد. به موجب این اصول کارگزاران عدالت کیفری کودکان و نوجوانان باید همواره توجه داشته باشند که این دسته از متهمان تا پیش از صدور رأی قطعیت یافته بی‌گناه‌اند و همچنین به جهت آزاد بودن همه انسان‌ها از جمله کودکان و نوجوانان متهم و نیز مسئول نبودن بیشتر آنان از نظر کیفری باید با رویکردی کمینه و حمایتی به این دسته پاسخ داد.

امروزه کارکرد نهادهای پیش دادرسی تا اندازه‌ای متحول شده است. چنان‌که؛ دیگر این نهادها صرفاً به دنبال تعقیب متهمان و گردآوری دلیل جهت اثبات دعوی کیفری نیستند، بلکه گاه به مناسبت به آنها اختیار داده شده تا از شماری ضمانت اجراها برای پاسخ‌دهی به جرم بهره گیرند. در واقع، این نهادها که پیش‌تر فقط آماده‌کننده پرونده‌های کیفری بودند، این روزها علاوه بر انجام دادن این تکالیف سنتی خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوی کیفری آن هم در مرحله پیش دادرسی گام برمی‌دارند. این سیاست که به توسعه یافتن مأموریت نهادهای پیش دادرسی انجامیده است، اسباب «قضای شدن مرحله پیش دادرسی» را پدید آورده است. قضای شدن مرحله پیش دادرسی به این معناست که نهادهای تعقیب و تحقیق‌کننده نیز مانند دادگاه‌ها می‌توانند به مناسبت و با توجه به شرایط متهمان، بزه‌دیدگان و ماهیت رفتارهای مجرمانه به ارائه یک پاسخ بازپرورانه، توان‌گیرانه و چه‌بسا ترمیمی مبادرت ورزند.

این رویکرد، در پهنه آیین دادرسی کیفری به سرعت مورد توجه قرار گرفته است تا در پرتو آن امکان پاسخ‌دهی سریع به کودکان نوجوانان متهم فراهم شود. به هر رو، بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا، میان حضور مدت‌دار کودکان و نوجوانان متهم و گرایش آنان به پایداری در ورطه بزهکاری پیوند وجود دارد. از این رو، واگذاری اختیار پاسخ‌دهی به این دسته از متهمان در مرحله پیش دادرسی می‌تواند ضمن کم‌مدت کردن حضور آنان در عرصه عدالت کیفری به ارائه یک پاسخ به منظور بازسازی نظام شخصیتی این کودکان و نوجوانان بیانجامد. به این ترتیب،

1. juvenile [criminal] justice

سیاست‌گذاران جنایی ایران به‌ویژه از رهگذر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به مراجع قضایی رسیدگی‌کننده به جرایم کودکان و نوجوانان اختیار تعیین سرنوشت دعوای کیفری در مرحله پیش دادرسی را داده‌اند (نیازپور، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴).

مرحله پیش دادرسی از مرحله‌های شاخص فرآیند کیفری به‌شمار می‌رود. چه اینکه، در این مرحله پایه‌های پرونده قضایی متهمان و مرتکبان جرم پی‌ریزی می‌شود. در واقع، اطلاعات گردآوری شده در این مرحله در زمینه چگونگی وقوع رفتار مجرمانه، دلایل اثبات‌کننده دعوای کیفری، نقش متهمان در فرآیند ارتکاب جرم مبنای تصمیم‌گیری مقام‌های قضایی قرار می‌گیرد. از این‌رو، اقدام‌های تعقیب‌کننده و تحقیقات نخستین انجام شده در مرحله پیش دادرسی در سرنوشت دعوای کیفری و چگونگی برخورد عدالت کیفری با بزهکاری و مرتکبان آن تأثیرگذار است. طبیعتاً اقدام‌های پیش دادرسی که شامل کشف جرم، تعقیب متهمان و تحقیقات نخستین می‌شود، نسبت به کودکان و نوجوانان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا نخستین برخوردهای عدالت کیفری با آنان که هنوز در مرحله رشد قرار دارند و از محیط‌های پیرامون خود، تأثیر می‌پذیرند؛ در جهت‌دهی نظام رفتاریشان نقش آفرین است. بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی تشکیل مراجع ویژه پیش دادرسی را برای پاسخ‌دهی به کودکان و نوجوانان متهم یک ضرورت می‌پندارند (نیازپور، ۱۳۹۵: ۲۵۳).

پاسخ‌دهی به کودکان و نوجوانان متهم در این مرحله به شکل‌های مختلف صورت می‌پذیرد؛ اما به‌طور کلی می‌توان آنها را در دو دسته توافقی و ترمیمی تقسیم کرد. پاسخ‌های توافقی آیین دادرسی کیفری، اسباب مصالحه میان مقام‌های قضایی و کودکان و نوجوانان متهم و پاسخ‌های ترمیمی موجبات سازش میان کنش‌گردشگران دعوای کیفری (کودکان و نوجوانان متهم و بزه‌دیدگان) را فراهم می‌آورند.

۱. پاسخ‌های توافقی ناظر به کودکان نوجوانان متهم

راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری در این زمانه از سوی سیاست‌گذاران جنایی برای پاسخ‌دهی به شماری از بزهکاران شناسایی شده است. بر اساس این راهبرد، مقام‌های قضایی و مرتکبان رفتارهای مجرمانه در خصوص چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری گفتگو می‌کنند. در واقع، سازش / مصالحه مقام‌های قضایی به عنوان پاسدار ارزش‌های بنیادی اجتماعی و متهمان بزهکاران به عنوان ناقصان بایدها و نبایدهای کیفری بنیان تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت دعوای کیفری قرار می‌گیرد (نیازپور، ۱۳۹۲: ۲۷).

با انسانی و مشارکتی شدن نظام کیفری، مدیریت عدالت کیفری با کنارگذاری روش‌های سنتی و زدودن جنبه‌های تلافی، ضمن حفظ جلوه‌های ترمیمی به دنبال کاهش تراکم پرونده‌ها، جمعیت کیفری، هزینه‌های عدالت کیفری و... می‌باشد. در تحلیل اقتصادی و هزینه‌فایده کیفری زمانی که

تعقیب ضرورت نداشته، اعطای فرصتی دیگر به بزهکار جهت اصلاح، درمان و بازپروری مناسب باشد و عمل ارتكابی نیز از جرایم مهم و خطرناک نباشد؛ سیاست توافقی شدن دادرسی کیفری در قالب مقتضی بودن تعقیب صورت می‌گیرد (براهویی، سایبانی و شاملو، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

راهبرد مذکور در پرتو تحولات تقنینی - کیفری مورد توجه تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران واقع شده است و بر این اساس شماری از جلوه‌های آن جهت پاسخ‌دهی به جرم در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری از جمله مرحله پیش دادرسی جایگاه قانونی پیدا کرده‌اند. به این ترتیب، در عرصه آیین دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان تعدادی از شیوه‌های راهبرد مذکور برای پاسخ‌دهی به این متهمان رسمیت یافته‌اند تا به این واسطه مصالحه مقام‌های قضایی کودکان و نوجوانان متهم تعیین‌کننده سرنوشت دعوای کیفری باشد.

۱-۱. بایگانی کردن پرونده

یکی از رویکردهای توافقی مرحله پیش از دادرسی در «قانون آیین دادرسی کیفری» خودداری از تعقیب متهم و قرار بایگانی کردن پرونده است. به موجب این قرار، مقام قضایی می‌تواند با رعایت شرایط و ضوابط موجود در ماده «۸۰» ق.آ.د.ک. از تعقیب متهم تنها برای یک مرتبه خودداری نموده و قرار بایگانی پرونده را صادر نماید (صبحی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

قرار بایگانی پرونده از تأسیسات جدید دادرسی کیفری ایران و یکی از قرارهای نهایی مرحله تحقیقات در دادگاه اطفال و نوجوانان و یا دادگاه‌های جانشین آن محسوب شده و تنها قرار نهایی است که قانون‌گذار صدور آن را بلافاصله پس از تفهیم اتهام، مجاز دانسته است (جهانی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۰۲). بایگانی کردن پرونده به این معناست که دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبتنی بر عدم تعقیب دعوای کیفری دستور ضبط آن را در قسمت دادرسی می‌دهد. در واقع، دستور دادستان به ثبت و ضبط پرونده قضایی کیفری در قسمت بایگانی دادرسی می‌انجامد. این شیوه معمولاً نسبت به جرم‌های کم‌اهمیت و بزهکاران بدون پیشینه کیفری به کار می‌رود (فرهمند، ۱۳۹۶: ۱۸۵)، در خصوص بزهکاران خردسال یا نوجوانان بایگانی کردن پرونده یکی از بهترین روش‌های جایگزین تعقیب به شمار می‌رود؛ زیرا طفل بزهکار را از فرآیند رسمی تعقیب دور کرده و مانع الصاق انگ مجرمیت به او می‌شود.

در برخی موارد در مورد ارتكاب جرایم بی‌اهمیت توسط طفل، گذشت بزه‌دیده یا جبران خسارت ایجاد شده توسط طفل به پلیس، دادرسی و مقامات قضایی اختیار داده شده؛ در صورتی که مصلحت طفل ایجاب نماید و مناسب بودن شرایط برای جلوگیری از آسیب طفل در برخورد با نظام قضایی، رسیدگی را به‌طور کامل یا جزئی متوقف نماید (معظمی، ۱۳۹۴: ۹۰). کنوانسیون حقوق کودک در این زمینه مقرر داشته: «کشورهای عضو باید تلاش نمایند که در صورت مقتضی

و مطلوب بودن، تدابیری برای برخورد با این گونه کودکان متهم به نقض قوانین کیفری) بدون توسل به دادرسی‌های قضایی، منوط به آنکه حقوق بشر و ضمانت‌های حقوقی کاملاً رعایت شوند اعمال نمایند».

قرار بایگانی پرونده از طرفی یکی از تدابیر قضازدایی از جرایم اطفال و نوجوانان نام برده شده (معظمی، ۱۳۹۴: ۹۱) و از طرف دیگر از آن به عنوان یکی از روش‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری نیز یاد کرده‌اند (نیازپور، ۱۳۹۶: ۸۶) که در هر دو صورت خود، در راستای حقوق متهمان طفل یا نوجوان خواهد بود، طوری که او در جهت دوری آنان از مراجع کیفری است و ثانیاً اجازه زدن برچسب یا انگک مجرمانه به این قشر ضعیف و بی‌دفاع را نخواهد داد (جهانی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۰۳).

بایگانی کردن پرونده، برای نخستین بار، نهاد مزبور به شکلی کلی و فراگیر، در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این نهاد کنارگذار تعقیب پیش‌بینی شد. طبق ماده مذکور، تفهیم اتهام به کودکان و نوجوانان متهم از جمله شرایط صدور قرار مذکور به‌شمار می‌رود. پیش‌بینی این شرط گویای این نکته است که مقام‌های قضایی اتهام آنان را پذیرفته‌اند، ولی به جهت وضعیت فردی و محیطی این دسته، بایگانی کردن پرونده کیفری را به مصلحت می‌دانند. به این ترتیب، مقام‌های قضایی رسیدگی‌کننده به جرایم کودکان و نوجوانان متهم می‌توانند پس از مصلحت‌سنجی و در نظر گرفتن واقعیت‌های مربوط به بزهکاری این دسته، در جهت صدور قرار مذکور اقدام نمایند؛ لذا از آنجا که این نهاد بر مصلحت تأکید دارد، در عرصه عدالت کیفری اطفال حائز اهمیت می‌باشد (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

این قرار رویکردی ترمیمی-اصلاحی دارد و در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب مورد استفاده قرار می‌گیرد. از عبارت «چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد» معلوم می‌شود که صدور این قرار، منحصرأ در خصوص جرایم غیرقابل گذشت امکان دارد؛ چراکه در جرایم قابل گذشت با اعلام گذشت شاکی مقام قضایی مکلف به صدور قرار موقوف تعقیب است (فرهمند، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

پیش‌بینی سازوکار بایگانی کردن پرونده در قانون آیین دادرسی کیفری گامی مؤثر در جهت پیشرفت نظام عدالت کیفری ایران به‌شمار می‌رود؛ ولی بهتر بود، امکان توسل به این راهکار در خصوص جرایم ارتكابی از سوی اطفال به صورت مجزا از بزرگسالان پیش‌بینی می‌شد و دامنه جرایمی که قابلیت بایگانی کردن پرونده در آنها وجود دارد گسترش می‌یافت.

۲-۱. تعویق تعقیب دعوی کیفری

از جمله رویکردهای نوظهور مرحله پیش دادرسی در «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲، تعویق تعقیب متهم است. این نهاد از جمله اختیارات مقام قضایی به منظور برقراری صلح و سازش میان بزه‌کار و بزه‌دیده است که در صدر ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲، به بدین‌سان مقرر شده است: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند (صبحی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اقتباس از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، مقررات مطلوبی در زمینه تعقیب‌زدایی کیفری و جایگزین‌های تعقیب گنجانده شده است که تمایل قانون‌گذار را به رویکرد تناسب تعقیب کیفری نشان می‌دهد. این موارد شامل «میانجیگری کیفری»، «تعلیق تعقیب»، «تعویق تعقیب» و «بایگانی کردن پرونده» می‌شود. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز «میانجیگری کیفری»، «مصالحه کیفری» و «بایگانی کردن پرونده» و ... به عنوان بدیل‌های تعقیب به تفصیل بیان شده است. با تقنینی شدن راهبردهای هم‌عرض تعقیب، نوعی عقب‌نشینی در زمینه سیاست پیگرد جرم‌گرایانه قابل مشاهده است (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۹۱).

تعقیب همه متهمان، به‌ویژه در جرم‌های کم‌اهمیت که تراکم پرونده‌های کیفری را در بردارد، ممکن است از نظر دادستان سودمند نباشد، با این‌وجود همیشه شرایط متوقف ساختن دادرسی مهیا نیست؛ بدین‌جهت باید بستر قانونی را برای دادستان فراهم نمود تا در راستای ایجاد شرایط توقف دادرسی اقدام نماید.

تعویق تعقیب پاسخی است که به موجب آن دادستان می‌تواند، ادامه پیگرد پرونده‌های کم‌اهمیت را برای دوره‌ای معین به تأخیر اندازد تا متهم فرصت جلب رضایت بزه‌دیده را بیابد. نتیجه جلب رضایت بزه‌دیده و گذشت او در جرایم تعزیری قابل گذشت، صدور قرار موقوفی تعقیب است. جرایم تعزیری گذشت‌ناپذیر نیز، امکان اجرای یک سری از پاسخ‌های دیگر را فراهم می‌سازد؛ مانند تعلیق تعقیب، از این‌رو در ماده ۸۱ آیین دادرسی کیفری که برای نخستین بار در حقوق کیفری ایران این پاسخ را در سطح تقنینی مورد توجه قرار داده است. امکان تعویق تعقیب در هر دو دسته جرایم مذکور پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر نموده است «در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که قابل تعلیق هستند، دادستان می‌تواند با درخواست متهم موافقت و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند».

به موجب این ماده، تعقیب متهم در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، قابل تعویق نیز می‌باشد؛ اما از آنجاکه به موجب ماده ۹۳ قانون مجازات اسلامی، در مورد اطفال، مجازات جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت قابل تعلیق است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تعقیب اطفال بزهکار مرتکب جرایم تعزیری درجه پنج نیز باید قابل تعویق باشد. با توجه به تأثیر گذشت شاکی در جرایم مستوجب قصاص، دیه و بزه قذف که به کنارگذاری قصاص، دیه و شلاق می‌انجامد، باید امکان تعویق تعقیب در این جرایم نیز فراهم شود.

۳-۱. تعلیق تعقیب دعوای کیفری

یکی از راهکارها و تدابیری که در مراحل تعقیب، در جهت حمایت از کودکان می‌توان بر آن اذعان نمود، پیش‌بینی نهاد تعلیق تعقیب است. تعلیق تعقیب از جمله نهادهایی است که ابتدا در جرم‌شناسی به موجب پیشنهاد مکتب تحقیقی مطرح شده، به تدریج وارد حقوق کیفری گردید. به جرئت می‌توان ابراز داشت که نهاد تعلیق تعقیب یکی از جلوه‌های بارز عدالت ترمیمی است که در نظام دادرسی کیفری کلاسیک جذب شده است و کلیه ویژگی‌های عدالت ترمیمی در این نهاد مشاهده می‌شود (هدایت، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

قانون‌گذار در ماده ۸۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۱ در راستای اصل (موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب) به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری در اختیار دادستان، به عنوان مقام تعقیب قرار دارد تا چنانچه وی عواقب سوء فرآیند کیفری و محکومیت متهم نظیر انگ مجرمیت، آشنایی با محیط زندان و طرق ارتکاب جرم را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند؛ دعوای عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق درآورد تا اگر متهم در این مدت، جرمی مرتکب نشد، دیگر او را برای آن جرم تعقیب ننماید. البته صدور این قرار شرایطی دارد از جمله اینکه در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت باشد. شاکی گذشت کرده باشد یا شاکی وجود نداشته باشد یا خسارات وارده توسط متهم جبران شده باشد ضمن اینکه مقام صادرکننده قرار تعلیق تعقیب، دادستان خواهد بود و برای صدور این قرار اخذ رضایت خود متهم شرط است. نکته آخر اینکه صدور این قرار در مرحله تحقیقات مقدماتی است. در حقوق انگلستان از تعلیق تعقیب در مواردی استفاده می‌شود که نخست، با توجه به اوضاع و احوال پرونده، صدور این قرار

۱. ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

مناسب باشد؛ همچنین، جرم از جرایم کم‌اهمیت باشد و اینکه، متهم به اتهام خود اقرار کرده باشد (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

نهاد تعلیق تعقیب به عنوان یکی از راهبردهایی که همسو با سیاست‌های قضازدایی، کیفرزدایی و به‌طور کلی الغاگرایی کیفری است؛ بعد از چند دهه تزلزل و تردید، سرانجام در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به تثبیت رسید. این نهاد یکی از نمودهای اصلی موقعیت داشتن تعقیب است که حق توقف یا تأخیر پیگیری پرونده کیفری را برای مقام قضایی (دادستان) قائل می‌شود. تعلیق تعقیب هرچند از نظر روش و نحوه اجرا با نهادهای مصالحه کیفری فرانسوی یا معامله اتهام کامن‌لائی تفاوت‌هایی دارد؛ ولی از لحاظ قابلیت و کارآمدی دارای همان نتایج همانند گزینشی شدن تعقیب، ترافی شدن پیگیرد، تأمین منافع طرفین پرونده و جامعه، کاهش جمعیت کیفری، کاهش هزینه‌های اجتماعی- اقتصادی و جلوگیری از تورم پرونده‌ها است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۷۵).

این روش نیز از جمله پاسخ‌های توافقی آیین دادرسی کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان متهم است که بر اساس آن تعقیب به این دسته از متهمان برای یک دوره مشخص به حالت تعلیق درمی‌آید. به این‌سان، معلق کردن پیگرد دعوی کیفری برای مدت معین را تعلیق تعقیب دعوی کیفری گویند. این شیوه به کودکان و نوجوانان متهم فرصت می‌دهد تا بدون محاکمه شدن در بستر سنتی آیین دادرسی کیفری نظام رفتاری خود را تغییر داده و به سمت هنجارمندی پیش روند (نیازپور، ۱۳۹۶: ۹۹-۹۸).

قرار تعلیق تعقیب پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یک نوع قرار تعلیق تعقیب مراقبتی است و مقام قضایی علاوه بر لزوم احراز شرایط مندرج در ماده ۸۱ باید دستوراتی را برای متهم صادر کند و همچنین در مدت‌زمان تعلیق تعقیب بر اجرای آنها یا حتی تخلف متهم از دستورات یا ارتکاب بزه جدید از سوی وی نظارت کند. همه اینها در حال حاضر برای مقام قضایی زمان‌بر و محدودیت‌زاست. علاوه بر این باعث اطاله رسیدگی در نزد مرجع تعقیب خواهد شد؛ لذا اکثر قضاوت بر جای استفاده از این نهاد، با صدور یک قرار نهایی (اعم از جلب به دادرسی یا منع تعقیب) پرونده را از آمار خود کسر می‌کنند و خود را از آثار صدور قرار تعلیق تعقیب می‌رهانند؛ لذا در عمل به لحاظ عدم استقبال مناسب قضایی از این نهاد، در حال حاضر نمی‌توان شاهد کارکرد خوب این نهاد در پرونده‌های کیفری بوده، به‌جاست که دادستان کل کشور از طریق تنظیم شیوه‌نامه یا آیین‌نامه برای قضاوت در استفاده از این نهاد انگیزه‌ای ایجاد نماید (فرهمند، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۱۷۸).

اگر در مقررات ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که برای اطفال، نگهداری در قانون اصلاح و تربیت در مجازات‌های تعزیری، تنها برای تعزیرات درجه ۱ تا ۵

پیش‌بینی شده است. بنابراین در جرایم تعزیری ۶ تا ۸ اطفال، تنها چهار تصمیم که شدیدترین آن، اخطار و تذکر یا اخذ تعهد می‌باشد مطرح شده و برای نوجوانان نیز طبق ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی در جرایم تعزیری درجه ۶، از یک صد هزار تا یک میلیون تومان جزای نقدی یا ۶۰ تا ۱۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان و در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ تا یک میلیون ریال جزای نقدی پیش‌بینی شده است. بنابراین اگر مقام قضایی بخواهد برای جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ اطفال یا نوجوانان دستوراتی را در ضمن قرار صادر کند، این دستورات باید طوری عنوان شوند که شرایط انجام آن شدیدتر از واکنش‌های مندرج در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی نباشد، حتی شاید بهتر باشد در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ حداقل برای اطفال (افراد زیر ۱۵ سال) اساس قرار تعلیق تعقیب صادر نشود هرچند ظاهراً انجام امور اجتماعی بوده؛ ولی قطعاً مقنن نظر به مجازات طفل ندارد (جهانی پور، ۱۳۹۷: ۲۹۸).

۲. پاسخ‌های ترمیمی ناظر به کودکان و نوجوانان متهم

راهبرد عدالت ترمیمی که به دنبال شناسایی نقش بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری است، در این زمانه به صورت جدی مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است. چنان‌که؛ در پرتو این توجه شماری از انواع پاسخ‌های سامانه عدالت کیفری با ماهیت ترمیمی / جبران‌کننده پیش‌بینی می‌شوند. در واقع، تحت تأثیر این راهبرد، واکنش‌های ترمیمی هم در کنار سایر ضمانت اجراها وارد پهنه عدالت کیفری شده‌اند تا بر این اساس کارگزاران عدالت کیفری به مناسبت از هر یک از آنها برای پاسخ‌دهی به بزهکاری استفاده کنند (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۴).

با توجه به شرایط خاص روحی و جسمی این گروه سنی و آسیب‌پذیری بیشتر آنها، توجه به رویکردهای ترمیمی نسبت به آنها حائز اهمیت است و مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رویکردهای ترمیمی و نیمه‌ترمیمی را نسبت به اطفال و نوجوانان لحاظ داشته که با اصول عدالت ترمیمی همگام و هم‌راستا می‌باشد (مهدوی ثابت و عبدیان، ۱۳۹۷: ۴۷).

برنامه‌های عدالت ترمیمی و سیاست آن با سرعت قابل توجهی در جهان، در حال توسعه است و نقطه آغاز برای تغییر در بسیاری از کشورها، نظام عدالت کیفری صغار است. ارائه نظریه عدالت ترمیمی در واقع نگرش جدید برای واکنش نسبت به اطفال بزهکار بود. امروز تدابیر ترمیمی در حقوق داخلی بسیاری از کشورها و حتی اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و موجب اصلاحات فراوانی در حوزه حقوق کیفری شده است (مژدهی فرد و میلانی، ۱۳۹۸: ۱۶).

۲-۱. قرار ترک تعقیب

در حقوق موضوعه ایران تا قبل از سال ۱۳۷۸ تاسیس حقوقی ترک تعقیب جایی نداشت. قانون‌گذار برای اولین بار در ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

امور کیفری از واژه‌های ترک محاکمه (بند ب) و ترک تعقیب (تبصره ۱) استفاده نموده است. به موجب تبصره ۱ ماده ۱۷۷ این قانون «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد...» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۹).

بسیاری از کشورها از جمله کشورهای اروپایی، ترک تعقیب مشروط را در مجموعه قوانین آیین دادرسی یا قوانین ماهوی خود پذیرفته‌اند (ایروانی و برزگر، ۱۳۹۳: ۵)؛ بر این اساس دادستان زمانی تعقیب را ترک می‌نماید که متهم با شرایط پیشنهادی ترک تعقیب از سوی او موافقت نماید. ترک تعقیب مشروط، واژه‌ای معادل تعلیق مجازات است، لیکن در مرحله تعقیب قابل اعمال است. در ترک تعقیب مشروط، دادستان تصمیم نهایی خود بر تعقیب را تا پایان دوره تعلیق به تعویق می‌اندازد و در خلال دوره مزبور متهم ملزم به تبعیت از شرایط خاص و عام تحمیلی از سوی دادستان می‌باشد.

مورد مشابه در حقوق انگلستان مربوط است به اختیار دادستان در تحمیل شرطی بر بزهدار، مانند ارائه خدمات به بزهدیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم که به دنبال پذیرش این تعهدات از سوی بزهدیده، دادستان تعقیب وی را متوقف خواهد کرد. این ترک تعقیب مشروط، شکلی از مجازات محسوب نمی‌شود؛ زیرا این جبران خسارت فقط به صورت داوطلبانه بر بزهدار قابل اعمال است. درحالی‌که جبران خسارت محکم دادگاه یک‌جانبه بوده و مجازات محسوب می‌شود (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

بر پایه ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری «در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک‌بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند».

بر اساس این ماده صدور قرار ترک تعقیب دعوی کیفری به سه شرط وابسته است. نخست، اینکه جرم ارتکاب یافته قابل گذشت باشد؛ دوم، اینکه شاکی - بزهدیده ترک تعقیب دعوی کیفری را پیش از صدور کیفرخواست درخواست کرده و سوم، دادستان با این درخواست موافق باشد. به این ترتیب، دادستان در خصوص جرم‌های گذشت‌پذیر پس از تقاضای شاکی - بزهدیده و پیش از صدور کیفرخواست می‌تواند قرار مزبور را صادر نماید. چنانکه ملاحظه شد قانون آیین دادرسی کیفری نیز در این زمینه به‌طور خاص حکمی در مورد ترک تعقیب طفل بزهدار مقرر نکرده است (خواجانه‌نوری، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

بر خلاف قرار تعلیق تعقیب، قرار ترک تعقیب به شکلی که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است؛ مورد استقبال قضات قرار گرفته است. شاید علت عمده این موضوع

نیز این باشد که برخلاف قرار تعلیق تعقیب تکالیف خاصی برای مقام قضایی در نظر گرفته نشده و از سوی دیگر تشریفات ساده‌تری نسبت به قرار تعلیق تعقیب دارد (فرهمند، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

با توجه به اینکه قرار ترک تعقیب تنها در دادسرا و توسط دادستان صادر می‌شود؛ بنابراین طبق ماده ۲۸۵ و تبصره ۱ آن، قرار ترک تعقیب برای افراد زیر ۱۵ سال صادر نخواهد شد؛ زیرا تحقیقات جرایم آنان در دادگاه اطفال و نوجوانان انجام می‌شود. از منظر حقوق کیفری اطفال عدم پیش‌بینی صدور قرار ترک تعقیب برای اطفال از این جهت که آنان را از مجازات دور و برای اجتماعی شدن تشویق می‌نماید، کمی دور از ذهن است، اما در هر صورت در این مورد نمی‌توان تفسیر موسع داشت؛ زیرا صراحت قانون‌گذار در ماده ۷۹ مبنی بر صدور این قرار تنها توسط دادستان و در دادسرا مانع آن است. با توجه به اینکه قرار ترک تعقیب، در جرایم قابل گذشت پیش‌بینی شده به نظر می‌رسد؛ راه جایگزین آن در مورد اطفال بزهکار، تشویق قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به گذشت شاکی باشد. با این توصیف، قرار ترک تعقیب صرفاً برای متهمان نوجوان (۱۵ تا ۱۸ سال) در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ صادر خواهد شد (جهانی پور، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

۲-۲. میانجیگری

میانجیگری در چهارچوب عدالت ترمیمی قریب به چند دهه است که مباحثی جدی را به خود اختصاص داده و در نظام بین‌الملل کیفری با اهدافی چون ایجاد در صلح و سازش، جلوگیری از افزایش حجم پرونده‌ها و اطلاع دادرسی، جبران خسارت زیان دینه، مشارکت شهروندان در رسیدگی قضایی و استفاده از ظرفیت بزهکار، بزه‌دیده و جامعه برای پایان دادن به مخاصمات، رفته‌رفته در متون قانونی کشورها گنجانده شده است. توسعه «میانجیگری» در سال‌های اخیر اگرچه به عنوان یکی از تدابیر «قضازدایی» در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی نمایان شده؛ ولی به نتایج موفقیت‌آمیزی نیز منتهی شده است (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۴۹).

در حقیقت امر، میانجیگری به عنوان نهاد مردمی یک فرآیند سه‌طرفه‌ای است که تشریفات فرآیند کیفری را ندارد و بر اساس رضایت بزه‌دیده یا شاکی و توافق وی با متهم یا بزهکار با حضور شخصی به نام میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مربوط به جرم آغاز می‌گردد. در واقع، میانجی‌گر به عنوان رابط میان بزه‌دیده و بزهکار سعی در ایجاد سازش بین طرفین بدون درگیری کیفری دارد.

گرچه این نهاد در وهله اول هدف خود را ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیده بدون طی مسیر کیفری می‌داند، اما در همین راستا کاهش پرونده‌های متروکه کیفری و جمعیت کیفری از بدیهیات این امر که خود اصلاح بزهکار و آرامش بزه‌دیده به دور از هیاهوی کیفری را به دنبال دارد و این همان هدف والایی است که عدالت ترمیمی از بدو تولد خود به دنبال آن بوده است.

هدف قانون‌گذار از این مقرره، تسهیل روند احساس مسئولیت در طفل نسبت به عمل است؛ این روند عبارت است از آگاه کردن طفل نسبت به وجود ممنوعیت‌هایی که نموده و دربردارنده نتایج مختلفی است که به تخلفات اطفال مربوط می‌شوند (رنوچی و کورتن، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

یکی از بازتاب‌های عملی حقوقی نهاد میانجیگری کیفری را می‌توان پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان برشمرد. از همین روی، اسناد بین‌المللی همواره در بحث پیشگیری از بزهکاری اطفال، یکی از کارآمدترین ابزارها را بهره‌مندی از این نهاد دانسته‌اند. رهنمودهای سازمان ملل در مورد پیشگیری از بزهکاری اطفال که به رهنمودهای ریاض معروف است، در بند ۱۸ پاراگراف ۹ در بخش ۳، مشارکت کودک بزهکار در برنامه‌هایی چون کمک به جبران خسارت بزه‌دیدگان را یکی از راه‌های پیشگیری عمومی از ارتکاب جرم و تکرار آن برشمرده است. حتی در مقررات بیجینگ در خصوص قضازدایی از جرایم اطفال و نوجوانان، میانجی‌گری را یکی از متداول‌ترین نهادهای این امر دانسته است. طبق مفاد ماده ۶ این مقررات: «برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان باید خدمات و برنامه‌های اجتماعی به وجود آید؛ به‌ویژه در جایی که هنوز هیچ نهاد مربوط به اطفال تأسیس نشده است، از موسسه‌های رسمی که مسئولیت کنترل اجتماعی را برعهده دارند، فقط باید به عنوان آخرین راه‌چاره استفاده کرد». این امر نشان‌گر التفات سازمان جهانی در ارتباط با مقوله کارآمدی میانجی‌گری کیفری در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار است.

در واقع، استفاده از نهاد میانجی‌گری کیفری به عنوان یکی از ابزارهای عدالت‌ترمیمی در جهت احقاق حق بزه‌دیده به خصوص در مواردی که مرتکب جرم طفل یا نوجوان است، نه تنها زمینه مشارکت عملی طفل یا نوجوان را در جبران خسارت بزه‌دیده فراهم می‌نماید و به گونه‌ای واقعی لزوم رعایت حقوق فردی و اجتماعی سایر اشخاص را به طفل و نوجوان گوشزد می‌کند، بلکه از ورود طفل و نوجوان به محیط ناسالم زندان، دادرسی و دادگاه جلوگیری به عمل می‌آید.

در این فرایند طفل یا نوجوان به عنوان عنصر اصلی و مرتکب جرم به‌طور مستقیم با میانجی صحبت می‌کند و حتی در مواردی، میانجی در خصوص پذیرش مسئولیت ارتکاب جرم توسط طفل یا نوجوان از وی سؤال می‌پرسد و در صورتی که وی، قبح عمل خود و توجه مسئولیت به خود را بپذیرد، از بزه‌دیده جرم نیز دعوت به عمل می‌آید و درباره نحوه جبران خسارات از بزه‌دیده سؤال می‌گردد و در صورتی که طفل و نوجوان بزهکار نیز این نحوه جبران را بپذیرد؛ توافق‌نامه‌ای بر اساس این رضایت دوطرفه نوشته شده و به اطلاع قاضی می‌رسد و قاضی دستور اجرای آن را می‌نماید (مؤذن زادگان، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

با توجه به اهمیت جهانی یافتن میانجی‌گری کیفری و تأثیر بسزای آن در قضازدایی از جرایم اطفال و نوجوانان که خود باعث کاهش وصف مجرمانه یافتن رفتارهای این گروه و سهولت اعاده آنان به جامعه همگام با ارباب و تقییح اعمال مجرمانه آنان گردیده است، اما در قانون آیین

دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به‌طور خاص به پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری کیفری در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان سخن به میان نیامده است، ولی در ماده ۸۲ به‌طور عام در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، امکان ارجاع امر به میانجی‌گری و در صورت حصول سازش، تعلیق تعقیب، پیش‌بینی شده است. البته؛ تعلیق تعقیب در این ماده پس از حصول سازش در جرایم قابل گذشت با جرایم غیرقابل گذشت متفاوت است.

نکاتی چند جهت اصلاح مواد مربوط به میانجی‌گری یا افزودن به آنها لازم به نظر می‌رسد: در ماده ۸۲ پیش‌بینی گردیده که دادستان می‌تواند برای حصول سازش، موضوع را به میانجی‌گری ارجاع دهد؛ اما میانجی‌گری به عنوان نمونه‌ای از انحراف نسبت به فرایند قضایی ممکن است در هر مرحله‌ای از جریان دادرسی اجرا شود. از این‌رو، باید امکان ارجاع به میانجی‌گری علاوه بر مرحله دادسرا، در مراحل قبل و بعد آن یعنی برای پلیس و قاضی دادگاه هم پیش‌بینی گردد؛ زیرا اگر پلیس شرایط را برای ارجاع موضوع به میانجی‌گری مناسب ببیند و طرفین نیز مایل به این امر باشند، باید این اختیار را داشته باشد و نیازی به اطلاع موضوع و ارجاع به دادسرا نیست. این امکان همچنین، از تماس بیشتر طفل با مقامات دستگاه عدالت کیفری نیز جلوگیری می‌کند.

وجود امکان ارجاع موضوع به میانجی‌گری در مرحله دادگاه نیز ضروری است؛ چون ممکن است در مراحل قبل، شرایط ارجاع به میانجی‌گری وجود نداشته باشد؛ بنابراین، در صورت فراهم بودن این شرایط در مرحله دادرسی، قاضی دادگاه باید امکان ارجاع به میانجی‌گری را داشته باشد. این امکان موجب می‌شود از تحمیل پاسخی دیگر، در مرحله دادرسی که ممکن است تنها منافع بزهکار یا بزه‌دیده را لحاظ کند یا شاید هم هیچ‌کدام جلوگیری شود و با ارجاع به میانجی‌گری زمینه توجه و تأمین نیازهای بزه‌دیدگان و توجه به علل بزهکاری طفل و پاسخگو کردن او به وجود آید.

به افرادی که به عنوان میانجی نقش سازش‌دهنده را به عهده دارند. مربوط می‌شود؛ این افراد «بایستی از بین داوطلبان اعضای سازمان‌های خیریه (حمایت اطفال، حمایت نوجوانان و ...) که آشنایی با علوم اجتماعی و روان‌شناسی دارند یا مددکاران اجتماعی انتخاب می‌شوند». از این‌رو به نظر نمی‌رسد که نهادی مانند شورای حل اختلاف به عنوان میانجی بتواند انتظار ما از فرآیند میانجی‌گری را برآورده سازد؛ لذا باید در اجرای ماده ۸۴ قانون یاد شده که چگونگی انتخاب اشخاص میانجی را به موجب آیین‌نامه‌ای دانسته که توسط وزیر دادگستری تهیه و تدوین می‌گردد، در تدوین آیین‌نامه مزبور دقت کنیم تا حداقل در پرونده‌های بزهکاری اطفال، افرادی به عنوان میانجی انتخاب شوند که دارای شرایط لازم بوده و بعضاً در مؤسسات خاصی که بدین منظور ایجاد می‌شود، آموزش ببینند.

بحث و نتیجه‌گیری

در حوزه بزهکاری اطفال و در سطح بین‌المللی نیز سازمان ملل متحد با صدور اسناد الزام‌آور و ارشادی، حقوق این دسته از بزهکاران در ابعاد اصلاح، درمان و بازپروری را مورد توجه و تأکید قرار داده است و مقرراتی را به چگونگی پاسخ به کودکان و نوجوانان بزهکار اختصاص داده است. پاسخ‌هایی که با کاهش میزان مداخله دستگاه عدالت کیفری فرصت مداخله بزهکار و بزه‌دیده در زمینه پاسخ به جرم را فراهم می‌آورند تا نیازهای هر دو گروه در تعیین نوع پاسخ به جرم، ملاک تصمیم‌گیری باشد. این پاسخ‌های اجتماعی با هدف مبارزه با تکرار جرم، از طریق بازسازی اجتماعی بزهکار، قدم در میدان اصلاح و تربیت اطفال بزهکار گذاشته‌اند و به جهت تنوع و گوناگونی دربردارنده برنامه‌های اصلاحی، درمانی و ترمیم متنوعی نیز هستند؛ بنابراین، سازمان ملل با بیان این ممنوعیت‌ها و جایگزین، از رهگذر شماری از اسناد الزام‌آور و ارشادگر، دولت‌ها را به سمت ایجاد یک نظام کیفری توافقی با ماهیت ترمیمی حمایتی در قبال اطفال بزهکار رهنمون ساخته است.

در بررسی حقوق کیفری ایران، روشن شد که قانون‌گذار با رعایت ممنوعیت‌های مقرر در اسناد سازمان ملل و اعمال پاسخ‌های اصلاحی و تربیتی رویکرد اصلاح و درمان را مبنای قانون‌گذاری خود قرار داده‌اند. البته تنوع و غنای پاسخ‌های اصلاحی- تربیتی مقرر در برابر اطفال بزهکار چشمگیر نبوده است؛ اما مسئله مهم وجود یک مبنای افتراقی و روشن مبنی بر اصلاح و تربیت اطفال بزهکار، به کارگیری پاسخ‌های مورد تأیید آموزه‌های علمی- کیفری آن زمان و منطبق با تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه پاسخ به اطفال بزهکار بوده است. البته پاسخ‌های با جنبه ترمیمی نقش کمرنگی داشته‌اند.

منابع

- آشوری، محمد. (۱۳۹۴). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. چاپ سوم. انتشارات گرایش.
- ایروانی، زهرا؛ برزگر، عبدالرضا. (۱۳۹۳). *قرار ترک تعقیب در آیین دادرسی کیفری*. اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، میبد یزد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.
- براهویی، شهریار؛ سایبانی، علیرضا؛ شاملو، باقر. (۱۳۹۹). مبانی اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام عدالت قضایی با تأکید بر پیشگیری از انحراف ثانویه متهم. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۵(۵۵)، ۱۳۷-۱۱۵.
- http://cps.jrl.police.ir/article_94625.html
- جمشیدی، علیرضا؛ نوریان، علیرضا. (۱۳۹۲). متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان. *پژوهش حقوق کیفری*، ۱(۳)، ۱۶۱-۱۴۳.
- https://jclr.atu.ac.ir/article_2213.html
- جهانی‌پور، محمدعلی. (۱۳۹۷). *دادرسی کیفری اختصاصی «اطفال و نوجوانان بزه‌کار»*. چاپ اول. شهردانش.
- خواجه نوری، یاسمن. (۱۳۹۶). *جهانی‌شدن حقوق کیفری اطفال بزه‌کار*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- حسینی، انسیه. (۱۳۹۸). *عدالت کیفری رشد‌مادر*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- رنوجی، ژان فرانسوا؛ کورتن، کریستین. (۱۳۹۵). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*. ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- ساقیان، محمدمهدی؛ نورپور، محسن. (۱۳۹۹). ارزیابی و نقد نهاد تعلیق تعقیب در حقوق کیفری ایران (با نگاهی به حقوق فرانسه). *حقوق تطبیقی*، ۷(۱۳)، ۱۰۰-۷۵.
- http://law.mofidu.ac.ir/article_45999.html
- صبحی، رحمان. (۱۳۹۴). *عدالت ترمیمی در نظام کیفری موضوعه ایران*. چاپ اول. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- فرهنگ، مجتبی. (۱۳۹۶). *جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- کرامتی معز، هادی. (۱۳۹۹). *بزه‌دیده‌شناسی کودکان در شبکه‌های مجازی*. چاپ اول. انتشارات دادگستر.
- کریمی، رضا. (۱۳۸۹). بررسی تفصیلی قرار ترک تعقیب در آیین دادرسی کیفری. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران].
- مژده‌ی فرد، مریم؛ میلانی، علیرضا. (۱۳۹۸). *جایگاه عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران در دادرسی اطفال و نوجوانان*. چاپ اول. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۶). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*. چاپ دوم. بنیاد حقوقی میزان.
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۵). *افتراقی‌شدن مراجع رسیدگی‌کننده به جرایم کودکان و نوجوانان در قلمرو سیاست کیفری ایران*. در: *مجموعه مقالات سیاست کیفری و کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۲). *توافق‌شدن آیین دادرسی کیفری*. چاپ دوم. بنیاد حقوقی میزان.
- معظمی، شهلا. (۱۳۹۴). *دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان*. چاپ اول. انتشارات دادگستر.

- مؤذن‌زادگان، حسنعلی. (۱۳۹۶). *کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش‌های اجتماعی*. در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد آشوری). چاپ هفتم. انتشارات سمت.
- مهدوی ثابت، محمدعلی؛ عبدیان، محمدرضا. (۱۳۹۷). *جلوه‌های عدالت ترمیمی در مرحله تعقیب و تحقیقات جرایم اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*. قضاوت، ۱۸(۹۵): ۶۵-۴۷.
- http://www.ghazavat.org/article_216272.html
- هدایت، هدیه. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی ویژه کودکان نزه‌دیده*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.